بایگانی

کیوسک‌های روزنامه‌فروشی ساماندهی می‌شوند

خبرگزاری آریا ۱۳۸۴/۹/۲۱: معاون خدمات شهری شهرداری تهران از اجرای طرح ساماندهی کیوسک‌های مطبوعاتی و شناسایی مشاغل و صنایع مزاحم در سطح شهر تهران خبر داد. مسعود کرباسیان افزود: با اجرای این طرح در حد امکان دیگر مجوز جدیدی برای نصب کیوسک‌های مطبوعاتی در سطح شهر صادر نخواهد شد و تلاش می‌شود با کاهش حجم این کیوسک‌ها و ساماندهی مکانی آنها، در سطح معابر فضای بیشتری برای تحرک و تردد آسان شهروندان فراهم شود. وی با بیان این‌که در حال حاضر فقط آلودگی هوا نیست که شهر تهران را با مشکلات عدیده مواجه کرده است، تأکید کرد: علاوه بر آلودگی هوا آلودگی‌های صوتی و بصری نیز منظری نازیبا به فضای شهر می‌دهند که به این منظور شناسایی مشاغل و صنایع مزاحم و ساماندهی آنها در دستور کاری شهرداری تهران قرار دارد.

امروز هیچ روزنامه‌ای در اراک توزیع نشد

فارس ۸۵/۳/۶: با جمع‌آوری کیوسک‌های روزنامه‌فروشی در اراک توسط شهرداری امروز شنبه تا ساعت مخابره خبر هیچ روزنامه‌ای در اراک به دست مخاطبانش نرسید.

به دنبال انتشار خبر برداشت غیرقانونی ۷۰ میلیارد ریالی توسط شهردار اراک از یکی از حساب‌های شهرداری توسط یکی از فعالان مطبوعاتی در اراک، سیداحمد لطفی شهردار اراک دستور جمع‌آوری شبانه کیوسک‌های فروش مطبوعات شهر اراک طی دو مرحله را صادر کرد؛ به طوری که شنبه هیچ روزنامه‌ای در اراک توزیع نشد. شهردار اراک در گفت‌وگو با خبرنگار فارس دلیل جمع‌آوری کیوسک‌ها را مصوبه شورای شهر اعلام کرد و گفت: شورای شهر در سال ۸۴ طی مصوبه‌ای تصمیم به ساماندهی کیوسک‌های مطبوعاتی شهر اراک گرفت. وی از بیان علت اجرا نشدن این مصوبه تا این تاریخ خودداری کرد و در پاسخ به سئوال خبرنگار ما مبنی بر این‌که تکلیف توزیع مطبوعات چه می‌شود، گفت: ما متولی این کار نیستیم. کار فرهنگی و توزیع مطبوعات متولی دارد و باید آنها پاسخگو باشند.

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی نیز در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در مورد مشکل توزیع مطبوعات در اراک گفت: طی چند روز آینده با تشکیل جلسه، موضوع را بررسی می‌کنیم. نصرالله مرادی افزود: من به عنوان یک مسئول فرهنگی، این مانع را ایجاد نکرده‌ام و اگر ایجاد می‌کردم راهکارش را نیز ارائه می‌دادم. وی اظهار داشت: باید از شهردار، چرایی جمع‌آوری کیوسک‌ها و ایجاد این معضلات را سئوال کرد؛ چون جمع‌آوری مراکز عرضه مطبوعات به ما ربطی ندارد! استاندار استان مرکزی نیز در این زمینه گفت: چون موضوع مربوط به شهر اراک است، فرماندار اراک باید پی‌گیری کرده و پاسخگو باشد.

فرماندار اراک نیز در گفت‌وگو با یکی از خبرنگاران اراکی گفته است: تصمیم به جمع‌آوری کیوسک‌های مطبوعاتی شهر اراک، شخصاً توسط بنده گرفته شده است. علی قربانی در پاسخ به این سئوال که با جمع‌آوری کیوسک‌ها، مردم چگونه روزنامه و نشریات مورد علاقه خود را تهیه کنند، گفته است: خیلی مهم نیست. بالاخره یک کاری می‌کنند! علی محصولی رئیس شورای شهر اراک در زمینه جمع‌آوری غیرقانونی کیوسک‌های مطبوعاتی به خبرنگار ما گفت: شهردار اراک مصوبه شورای شهر را اجرا کرده است و در پاسخ به این سئوال که اکنون تکلیف توزیع مطبوعات در شهر اراک چه می‌شود و مردم چگونه نیاز خود به نشریات را تامین کنند، گفته است که این مسئله مهمی نیست. اگر هیچ روزنامه‌ای هم در شهر توزیع نشود، اتفاقی نمی‌افتد. مردم به دنبال نان هستند و آنقدر گرفتاری دارند که نبود روزنامه برایشان مهم نخواهد بود. با جمع‌آوری کیوسک‌های روزنامه‌فروشی حدود ۵۰ فروشنده مطبوعات که با اعضای خانواده‌هایشان بیش از ۳۰۰ نفر را شامل می‌شوند، بیکار شده‌اند. روزانه بیش از ۲۵ هزار نسخه انواع روزنامه، مجله و... توسط این افراد در کیوسک‌ها به علاقه‌مندان عرضه می‌شد.

فروش سیگار در دکه‌ها ممنوع می‌شود

جام‌جم آن‌لاین ۸۵/۲/۱۸: رئیس مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت اعلام کرد: در صورت تصویب نهایی طرح جامع کنترل دخانیات در مجلس و در صورتی که مفاد آن تغییری نکند، فروشندگان سیگار در مراکز بدون پروانه، محکوم به پرداخت جریمه نقدی می‌شوند. احمد جنیدی در جمع خبرنگاران افزود: براساس این طرح و پس از تصویب نهایی آن در مجلس فروش سیگار در دکه‌های روزنامه‌فروشی و هر مکانی که پروانه فروش سیگار نداشته باشد جرم است همچنین فروش سیگار نخی و عرضه سیگار به افراد زیر ۱۸ سال ممنوع می‌شود و متخلفان از این قانون در مرحله اول علاوه بر ضبط مواد دخانی آنها از ۱۰۰ هزار ریال تا ۵۰۰ هزار ریال جریمه می‌شوند و در صورت تکرار باید تا ۲۰ میلیون ریال جریمه پرداخت کنند. وی افزود: در طرح جامع دخانیات، ضمانت‌های اجرایی برای کنترل عرضه و کاهش مصرف سیگار در جامعه پیش‌بینی شده است، از جمله این که واردات سیگار باید فقط در انحصار دولت باشد که امیدواریم همه مواد این قانون در مجلس و پس از آن در شورای نگهبان به تصویب برسد. جنیدی افزود: مصرف سیگار سالانه حدود هزار میلیارد تومان خسارت مادی به کشور وارد می‌کند که معادل بودجه لازم برای اداره ۱۰ دانشگاه درجه یک کشور در سال است.

گفت‌وگو با رئیس اتحادیه توزیع‌کنندگان و فروشندگان جراید

فروش نشریات در دکه‌ها به حاشیه رفته است

علی اکبر قزوینی

سیدایرج سعیدی، رئیس اتحادیه توزیع‌کنندگان و فروشندگان جراید، در یک نیمروز گرم اواخر تیرماه در اتاق ریاست ساختمان اتحادیه واقع در یکی از کوچه‌های فرعی ۱۲ فروردین، خواسته‌ای جز کمی توجه بیشتر به این قشر ندارد. می‌گوید پیش از هر چیز یک روزنامه‌فروش‌ام، نه رئیس اتحادیه، و به این کار افتخار می‌کنم. «یک دکه‌ای هست، و یک توزیع سیار کوچک. ساعت ۴/۵ صبح می‌روم بیرون و ساعت ۵ سر کارم هستم. کارم را انجام می‌دهم و می‌آیم اینجا. هر روز از ساعت ۱۰ به بعد اینجا هستم.» نزدیک ۴۰ سال است که با این شغل زندگی کرده، گرچه می‌گوید وارد شدن او به این حرفه «بالاجبار» بوده است. اینها در ترکیب با سپیدی موها، شکستگی چهره آفتاب‌خورده، چشم‌های نگران و مشتاق و دست‌هایی که آثار سال‌ها تماس با کاغذ روزنامه و مجله بر آنها هویداست، حسی جز احترام برنمی‌انگیزد. «ما مطیع قوانین مملکت هستیم و حفظ قوانین و صیانت از مملکت به عهده فردفرد ما است. من نمی‌توانم به خاطر آقای فلانی یا فلانی‌ها که به من اجحاف کرده بیایم مصالح مملکتم را نادیده بگیرم. نه من، مخصوصاً این قشر روزنامه‌فروش که وابسته به هیچ جناحی نیستند و در چارچوب اساسنامه کشور اسلامی‌مان فعالیت می‌کنند.» با این‌که در مورد درصد فروش تنها با شرق مشکل دارد، اما در کل از صاحبان نشریات گله‌مند است. می‌گوید: «نشریات هستند که توزیع‌کننده و فروشنده هستند، و توزیع‌کننده‌ها و فروشنده‌ها هستند که نشریات هستند. پس ما لازم و ملزوم همدیگر هستیم.» و اضافه می‌کند: «ما برای نشریات ارزش و احترام قائل هستیم، ولی آنها به ما بها نمی‌دهند. نتیجه و عصاره کار کلی خبرنگار، صفحه‌آرا، چاپچی و... همه می‌آید دست فروشنده. فروشنده است که می‌تواند حاصل تمام این زحمات را به مردم نشان بدهد، به دست آنها برساند. پس باید به او بها داد.» یاد خاطره‌ای می‌افتد: «روزنامه‌فروش ما در خیابان پیروزی رفت زیر تریلی. کف آسفالت صاف شد عین اعلامیه. یکی از این آقایان [صاحبان نشریات] نگفت چی شد؟ کی بود؟ کی مرد؟ حداقل برمی‌داشتی به‌خاطر دلخوشی خانواده‌اش یک تسلیت در روزنامه‌ات چاپ می‌کردی که یکی از همکارهای ما، یکی از خدمتگزارهای ما، یکی از کارگرهای ما، رفت زیر تریلی و ما متاسفیم که یک زحمتکش را از دست دادیم. تازه اگر بخواهی پیام تسلیت هم بدهی اول پولش را می‌گیرند.» پای صحبت حق و حقوق «بچه‌های روزنامه‌فروش» که پیش کشیده می‌شود، هیچ چیز نمی‌تواند جلوی فوران احساسات او را بگیرد. گویی واقعاً خانواده‌اش هستند و بچه‌هایش. یکی از چهار فرزندش. هشت سالی می‌شود که ریاست اتحادیه را دارد، با این همه و بعد از سال‌ها فعالیت، هنوز حتی یک «دوچرخه» هم ندارد چون «اول منافع دیگران را در نظر می‌گیرم، منافع شخصی من هم در منافع آنها ادغام است. هر نفعی آنها ببرند عین آن را من هم می‌برم.» به این اعتقاد دارد و می‌گوید به همین خاطر است که هنوز که هنوز است هیچ پس‌اندازی در هیچ بانکی ندارد. ولی به جای همه اینها، «اعتبار دارم. آبرو دارم. خداوند هم همه جا کمکم می‌کند.» جایی در میانه گفت‌وگو، از محمود احمدی‌نژاد یاد می‌کند و می‌گوید که از او بسیار سپاسگزار است. «هر چه ما گفتیم شرعاً، عرفاً، قانوناً تا زمانی که [شهردار] بود انجام داد. پیش خودشان می‌رفتم، مستقیم مستقیم. هم شهرداری و هم هر منطقه‌ای که برای بازدید می‌رفت.» می‌گوید اما هنوز حتی برای عرض تبریک نتوانسته نزد آقای قالیباف برود. و ادامه می‌دهد: «من می‌خواهم با آقای رئیس ساماندهی مرکز ملاقات کنم. اما شش ماه است که به ما وقت نداده‌اند!»

عکس: عباس کوثری، شرق

...

■آقای سعیدی، آیا همه دکه‌ها زیر نظر اتحادیه شما هستند؟

فقط در تهران. در شهرهای دیگر زیر نظر اتحادیه‌های خودشان یا شهرداری هستند.

■یعنی هر کس که می‌خواهد دکه روزنامه‌فروشی بزند باید از شما اجازه بگیرد؟

در تهران بله. ضمناً تمام شرکت‌هایی که توزیع عمده می‌کنند و از ارشاد و ثبت شرکت‌ها مجوز گرفته‌اند، باید از اتحادیه مجوز کار بگیرند.

■آیا الان به کسی که بخواهد در تهران دکه بزند اجازه می‌دهید؟

اجازه مستقیماً دست ما نیست. درخواست‌کننده اول باید از شهرداری اجازه نصب کیوسک گرفته باشد، مثل هر مغازه دیگری. ما همین طوری نمی‌توانیم اجازه صادر کنیم. اما بقیه کارش دست ما است.

■شرایط خاصی وجود دارد برای کسانی که می‌خواهند مجوز دکه روزنامه‌فروشی بگیرند؟

فقط برای خانواده شهدا، جانبازان و ایثارگران امتیاز خاص هست. اما در کل نه، همان شرایط کلی و قانونی را داشته باشند کافی است.

■یعنی اگر کسی جا داشته باشد کار مجوزش در اتحادیه سریع انجام می‌شود؟

صد درصد. سریع تمام مراحل کاری‌اش انجام می‌شود.

■اجاره و سرقفلی دکه‌ها به چه صورتی است؟

به دلیل این‌که زمین متعلق به مردم است و شهرداری متولی آن است، اجازه فروش و واگذاری سرقفلی ندارد و اجاره می‌دهد. ولی کسی که از اتحادیه جواز می‌گیرد، طبق مصوبات مجلس در مورد حقوق مکتسبه، امتیازهایی ناشی از گرفتن جواز به او تعلق می‌گیرد که می‌تواند آن را واگذار کند.

■یعنی دکه‌ها سرقفلی ندارند؟

سرقفلی نه، حقوق مکتسبه دارند که می‌توانند واگذار کنند به دیگران.

■مبالغی که در مورد واگذاری یا اجاره دکه‌ها وجود دارد بر چه اساسی تعیین می‌شود؟

ما سه درجه دکه داریم، که بسته به محل قرارگیری و پرتردد بودن و... از یک (بهترین) تا سه تقسیم‌بندی شده‌اند و البته در جاهایی پایین‌تر از ۳ هم داریم. می‌شود گفت درجه چهار.

■مبالغ اجاره یا واگذاری را شما تعیین می‌کنید؟

با نظر اتحادیه و ساماندهی [شهرداری] تعیین می‌شود.

■مثلاً اجاره یک دکه درجه یک چقدر است؟

در حال حاضر ده‌هزار تومان در ماه است که باید به ساماندهی بپردازد.

■منظورم اجاره دکه به غیر است.

کسی که نمی‌تواند دکه‌اش را به هر دلیلی (ناتوانی جسمی و...) اداره کند، آن را به مباشر واگذار می‌کند. البته این کار به اتحادیه مربوط است و برای مباشر هم کارت صادر می‌کند. ولی مبلغ اجاره بین خودشان است، با رضایت طرفین تعیین می‌شود.

■بعضاً کسانی که صاحب دکه هستند برای اداره آن کارگر می‌آورند، اما کارگرها از بیمه نبودن یا نداشتن اضافه کاری و... اغلب گله‌مندند.

صاحب کیوسک الزاماً طبق قانون کار، اگر کارگر می‌آورد باید بیمه‌اش کند و این مسئله به اتحادیه ارتباطی ندارد. چون کیوسک‌دارها خویش‌فرما هستند... مگر این‌که اهالی نشریات کمک کنند. مثلاً فلان روزنامه تقبل کند که در ماه از ۴۵ میلیون تومان حق بیمه بچه‌های ما، ۲ میلیون‌اش را بدهد. اما مشکل اینجا است که تضمینی به این قضیه نیست. یعنی معلوم نیست روزنامه پایدار بماند. الان ببینید روزنامه ایران با آن عظمت جمع شد. اتحادیه هم به تنهایی توان پرداخت این مبالغ را ندارد.

■پس این قضیه بسته شدن روزنامه‌ها به شما هم خیلی فشار وارد می‌کند.

بالاخره وقتی شما ۱۰ قلم جنس پرمخاطب و پرخریدار دارید، اگر یکی از آنها کم شود فروش شما هم کم می‌شود. گو این‌که روزنامه‌های دیگر [در سبد خریداران] جایگزین آن می‌شوند، ولی به آن حد کمال نمی‌رسد و طول می‌کشد تا روی روال بیفتد.

■سد معبر چطور؟ ظاهراً شهرداری زیاد به دکه‌دارها تذکر می‌دهد.

این قضیه هم به ما مربوط می‌شود و هم به شهرداری. ما تعهداتی به شهرداری داریم و آنها هم تعهداتی به ما. سد معبر در هیچ کجای دنیا عرف نیست، خلاف قانون است. در کیوسک‌ها هم برای ما جاهایی گذاشته‌اند، مثل جلوی پیشخوان و بغل‌های کیوسک. غیر از این، شما ببینید که این کالاها فرهنگ یک مملکت است، روزنامه‌ها و مجلاتی که در دکه‌ها عرضه می‌شود ارزش فرهنگی دارد. نباید جلوی پا باشد، زیر دست‌وپا برود یا روی زمین رها باشد. این یک مقدار بی‌حرمتی به کار خود ما [روزنامه‌فروش‌ها] است. ما «امانتدار» نشریات هستیم، امانتدار مردم و فرهنگ. باید نشریات را جایی گذاشت که حداقل پاخور نباشد و سد معبر نکند.

■ولی دکه‌دارها اغلب مجبورند به این کار، چون جای فیزیکی‌شان محدود است.

ما همه مسئله‌مان این است که این کیوسک، کیوسک عرضه مطبوعات نمی‌تواند باشد. من چندین سال است دارم این را می‌گویم. این کیوسک نگهبانی است که طرف بنشیند تویش. در روز بالای ۱۶۰ روزنامه و نشریه می‌آید. شما بخواهید ۶۰ تا را جوری بچینید که فقط لوگوهایش معلوم باشد، باز هم نمی‌توانید. ما گفته‌ایم [به شهرداری، به نشریات] تشریف بیاورید نشریات را برای ما بچینید. در چینش‌اش به ما کمک کنید تا حداقل لوگوها و یک تیتر کامل دیده شود. به همین هم قانع‌ایم. طرف روزنامه‌خوان نیست. تیتر را می‌بیند و جلب می‌شود. این طوری مخاطب هم ایجاد می‌شود. با این‌که ما نمونه هم پیشنهاد کرده‌ایم، اما متأسفانه شهرداری همکاری نمی‌کند.

■قضیه فروش سیگار در دکه‌ها چه شد؟ هر چند وقت یک بار خبر ممنوعیت فروش منتشر می‌شود و بعد هم هیچ. الان اگر کسی جلوی یک دکه بایستد، به‌ویژه در ساعت‌هایی که اوج فروش روزنامه‌های روز سپری شده، می‌بیند که شاید ۵۰ درصد مراجعان به دکه‌ها سیگار (معمولاً نخی) می‌خرند. موضع اتحادیه در این زمینه چیست؟

ما به دخانیات نامه نوشتیم که عاملیت فروش به ما بدهند تا مجوز قانونی داشته باشد. گفتند نمی‌شود و فقط باید خواروبارفروش‌ها و سوپرمارکتی‌ها سیگار بفروشند و آن هم به افراد بالای ۱۸ سال. اولاً فکر نمی‌کنم این طرح [ممنوعیت فروش سیگار در دکه‌ها] اصلاً عملی بشود و عملی باشد. شما سیگار بخواهی بخری چند تا سوپرمارکت یا خواروبارفروشی می‌بینی؟ درثانی بیشتر بودجه این مملکت از دخانیات تأمین می‌شود، اگر راست می‌گویند و واقعاً مضر است و نمی‌خواهند، جمع‌اش کنند! چرا به روزنامه‌فروش بدبخت که به جهت امرار معاش مجبور به این کار است بند می‌کنند؟ من قول می‌دهم اگر مردم روزنامه‌زده نشده بودند و اگر نشریات خوب کار می‌کردند، اینها هرگز سیگار نمی‌فروختند. وقتی من به جای ۵۰ تا شرق ۱۵۰ تا بفروشم، مگر بیمارم سیگار بیاورم نخ‌نخ بفروشم؟ شما بروید دخل‌وخرج این روزنامه‌فروش‌ها را ببینید، جور نمی‌شود اگر این چیزهای جانبی نباشد. الان دکه‌ها بعضاً نان سه، چهار خانواده را می‌دهند، آیا نباید صنار سه‌شاهی درآورند؟ فروش روزنامه و مجله به‌تنهایی حتی یک خانواده را هم درست تامین نمی‌کند.

■احتمالاً در مورد فروش تنقلات و آبمیوه و... هم چنین نظری دارید. الان بعضی دکه‌ها شبیه بقالی‌هایی هستند که روزنامه «هم» می‌فروشند!

ما گفته‌ایم که تنقلات باید «در کنار» نشریات باشد. اما بس که وضع فروش روزنامه‌ها و مجله‌ها خراب شده به‌ناچار به حاشیه رفته‌اند. روزنامه‌فروش‌ها هم چاره‌ای ندارند. ما گفته‌ایم بیایید یک چیز دیگر همگن آنها (حتی کمتر) پیشنهاد کنید، اما فقط می‌گویند جمع کنید! باور کنید اگر روزنامه‌فروش بتواند خرجش را درآورد، خودش این چیزها را نمی‌فروشد. الان در تهران شاید ۲۰ درصد روزنامه‌فروش‌ها دست‌شان به دهن‌شان برسد. اما بقیه بدبخت‌اند. ندارند. اقلیت را می‌بینند اما اکثریت قریب به اتفاق را نمی‌بینند. آن بدبختی که [دکه‌اش] در فرعی افتاده را بروید ببینید...

■بین مردم جا افتاده که کیوسک‌دارها نان‌شان توی روغن است!

ببینید شما ۳۰ سال، ۵۰ سال کنار خیابان کار می‌کنید و پایتان هم روی پوست موز است، روی کف دریا ایستاده‌اید. شغل شما به هیچ عنوان فونداسیون ندارد. تأمین شغلی ندارید. آن‌قدر اطمینان ندارید که شب می‌روید خانه فردا صبح دکه سرجایش باشد. «حسن رازقی» روزنامه‌فروش ما بود که کنار خیابان زیر برف مرد. هیچ کس نیامد بگوید این آدم اصلاً کی بود؟ حتی کیهان و اطلاعات.

■مال قبل از انقلاب بود؟

خاطرم نیست. به هر حال ماهیت واقعه مهم است نه زمانش. من دکه‌دار الان هستم چهار روز دیگر نیستم. زن و بچه من به هیچ چیز امید ندارند مگر خدا. فردا اگر من مردم کیوسک جواب اینها را نمی‌دهد. مجبورند به یکی اجاره بدهند. تازه یک عده داریم که سیارند، یعنی اگر بمیرند نه کیوسک دارند نه هیچی. یک فکری به حال اینها باید کرد... ما از هیچ جا ساپورت نشده‌ایم، از هیچ جا کمک نگرفته‌ایم. از این روزنامه‌فروش‌ها خیلی کارها ساخته است. میلیاردها تومان بدهند بگویند این اعلامیه را بگذار لای روزنامه، یک کدام‌شان نمی‌کنند. (حالا ممکن است مال کامپیوتر و... باشد بکنند.) اما نمی‌آیند به این قشر محبت کنند، تقویت‌شان کنند.

■یکی از جاهای عالی برای دکه زدن، ایستگاه‌های مترو است. شما در این مورد فکری نکرده‌اید؟

درصدد این کار هستیم. اما شرایطی جلوی پای ما می‌گذارند که خیلی مشکل است و در توان ما نیست. باید رعایت کنند، سهل‌تر بگیرند. ما یک سری توزیع‌کننده خرده‌پا در مناطق داریم که خیلی برایشان واجب است که در چنین جاهایی دکه داشته باشند. عده خیلی زیادی از خانواده شهدا را از سال ۷۷ در نوبت داریم، ۸۰۰ تا پرونده داریم. بیایند به اینها بدهند. اما شهرداری به هیچ کدام از اینها هنوز جواب نداده.

■الان چند تا دکه در تهران هست؟

حدود ۱۵۰۰ که تقریباً ۱۰۰۰ دکه مجوز گرفته‌اند و ۵۰۰-۴۰۰ تا را داریم کارهایشان را انجام می‌دهیم. در هر دکه هم از یک تا سه نفر کار می‌کنند، بنابراین حدود سه چهار هزار نفر در دکه‌های روزنامه‌فروشی مشغول هستند.

■اینهایی که گفتید هنوز مجوز ندارند، فعالیت‌شان اشکال ندارد؟

یک مقدار کارهایش طول می‌کشد، از ارشاد، از اماکن، سوء پیشینه و... اما چون در حال طی مراحل قانونی گرفتن مجوز هستند، مثل مجوزدارها می‌مانند.

■و اگر احیاناً به هر دلیلی صلاحیت گرفتن مجوز را نداشته باشند؟

می‌توانند به نام شخص دیگری کنند، زن، مادر، فرزند. مجاز است.

■چند درصد از فروش نشریات به دکه‌دارها می‌رسد؟

تمام روزنامه‌ها (غیر از شرق!) ۲۰ درصد و مجلات هم ۲۵ درصد. البته روزنامه‌ها هم قبلاً ۲۵ درصد بود و این رقم عُرف و تثبیت‌شده بود، ولی بعداً به بهانه این‌که قیمت روزنامه‌ها بالا رفته این درصد را کم کردند.

هر دکه‌ای مرکز جهان است

عادت غریبی است ایستادن چندباره جلوی دکه‌های روزنامه‌فروشی برای دیدن تیتر روزنامه‌ها و عنوان مجله‌ها. عادتی که با زندگی شهرنشینی پیوند خورده. دیدن خلاصه جهان در حدفاصل چارچوب آهنی‌ای که دکه نامیده می‌شود با آدم یا آدم‌هایی که از شکاف چهارگوش یک دیوار شیشه‌ای مراجعان به این جهان کوچک را پذیرش می‌کنند. این بار، عرف معمول را می‌شکنم و از آن سوی دکه به سراغ آدم‌های توی دکه می‌روم. جایی در منطقه ۲۰ شهر تهران. اوج گرمای تیرماه. علی ۱۸ ساله سرپا است و با لبخند جواب پرسش‌هایم را می‌دهد، در حالی که همکارش در راهروی باریک میان نشریات و تنقلات چیده‌شده در کف دکه روی یک متکای قهوه‌ای رنگ خوابیده و شاید خواب می‌بیند. علی می‌گوید هر دو اینجا کارگرند، ماهی ۱۵۰-۱۴۰ هزارتومان می‌گیرند. اضافه می‌کند البته بدون بیمه و اضافه‌کاری. کارشان از ۶-۵ صبح آغاز می‌شود و معمولاً تا ۱۲ شب در دکه هستند، شاید هم بیشتر. می‌گوید مشکل اصلی ما جا (فضای) دکه است، از لحاظ چیدن روزنامه‌ها و مجله‌ها. شهرداری مرتب به آنها گیر می‌دهد. اما همچنان تعدادی از روزنامه‌ها خارج از محدوده فیزیکی دکه نزدیک کف زمین مستقرند. تازه پشت دکه را نشانم می‌دهد که یک سری روزنامه را لوله‌شده آنجا جا داده. وقتی جا نیست چاره‌ای هم نیست. ایام عید یکی دو روزی تعطیل هستند اما اگر صاحبکار تعطیلی بیشتری به‌شان ندهد: «می‌گذاریم می‌رویم!» صاحبکار فامیل‌شان است: «ولی به هر حال باید باهاش راه بیاییم.» اصلیت‌اش ترک است و محل زندگی‌اش همان حوالی. «بگی‌نگی» روزنامه می‌خواند، اما مجله بیشتر و آن هم فوتبال و حوادث. سر بازی‌های جام‌جهانی تلویزیون‌شان سوخت و مجبور شدند بازی‌ها را از رادیو دنبال کنند. از «بلند کردن» نشریات سئوال می‌کنم، می‌خندد و می‌گوید: «فت و فراوون! شاید هفته‌ای ۲۰-۱۰ تا. ولی در کل معلوم نمی‌کنه. حتی با شمارش.» صاحبکار هر روز به دکه‌اش و به آنها سر می‌زند، یک دفتر هم دارند برای حساب و کتاب. «بهمون اطمینان داره، اگر نداشته باشه می‌اندازتمون بیرون.» دو سرباز لبه کلاه‌هایشان را سایه‌بان صورت کرده‌اند و قدم‌زنان ترانه‌ای را بلندبلند می‌خوانند: «میای از این ورا گذری / دلو هر جا بخوای می‌بری...» یک آب‌پرتقال می‌گیرم و آخرین سئوال را می‌پرسم. علی ۱۸ ساله که ۶-۵ سالی بیشتر نشان می‌دهد، می‌گوید کارش «از بیکاری بهتره، بهتر از اینه که بریم دزدی کنیم» و تأکید می‌کند: «ما راضی‌ایم. خیلی راضی‌ایم.»

نگاه

تاریخچه به وجود آمدن دکه‌های مطبوعاتی در ایران

ابتدا در تاریخ ۱۳۰۵ فروشندگان جراید به صورت پیاده روزنامه‌ها را زیر بغل می‌گرفتند و فریاد می‌زدند (روزنامه، کیهان، اطلاعات و خبرهای روز) بعد از گذشت چند سال به علت توسعه مسافت توزیع روزنامه، با دوچرخه این کار را انجام می‌دادند و روزنامه‌فروشان با رکاب زدن و فریاد (روزنامه خبرهای روز) تمام سربالایی‌های خیابان‌ها را طی می‌کردند تا این‌که موتورهای مخصوص دوچرخه (که در جلوی فرمان موتور نصب می‌شد و با کشیدن طنابی که به جای استارت یا هندل موتورهای فعلی عمل می‌کرد روشن می‌شد و با اهرمی به چرخ جلو متصل بود و در سربالایی‌ها از آن استفاده می‌کردند) وارد گود شد و باز فریاد روزنامه‌فروشان هر روز رأس ساعت ۴ خیابان‌های تهران را پر می‌کرد و خوانندگان را فرامی‌خواند. هر کس سعی می‌کرد زودتر از چاپخانه‌ای که روزنامه را چاپ می‌کرد بیرون بیاید، شاید چندتایی بیشتر بفروشد. وضع نابسامانی بود. هرروزه بین روزنامه‌فروشان اختلافی پیش می‌آمد، مثلاً این‌که چرا در محلی که من روزنامه می‌فروشم آمده‌ای؟ و... تا این‌که تصمیم گرفتند هر کس منطقه‌ای را برای خود داشته باشد. این کار انجام شد و روزنامه‌فروشان پس از طی مسافت چاپخانه تا محل خود و فروش در مسیر، در محلی که میز کوچکی قرار داده بودند مستقر می‌شدند و ۲ نشریه‌ای که چاپ می‌شد را روی میز می‌گذاشتند و رهگذران تیتر روزنامه را می‌دیدند و هرازگاهی یک نفر یک روزنامه می‌خرید. تا این‌که موتورهای گازی آمد و برای سهولت کار از موتور استفاده کردند و مسیر هر کس محدوده آن قرار گرفت و منازل و ادارات را روزنامه می‌دادند و مازاد روزنامه‌ها بر سر میز کذایی گذاشته می‌شد و به فروش می‌رسید. بعد از این‌که روزنامه‌ها و نشریات زیاد شدند و آن میز کوچک جوابگو نبود، مجبور شدند میز بزرگ‌تری بگذارند. در سرما و گرما و برف و باران همچنان ادامه کار می‌دادند و حالا فقط روزنامه عصر نبود که صبح‌ها هم روزنامه چاپ می‌شد. نشریات دیگر مانند زن روز، کیهان بچه‌ها، جوانان، خواندنی‌ها و دیگر نشریات که تعدادشان زیاد شد، از آنجا که برف و باران با حال و جنس نشریات سازگار نبود، میزها با کمی تغییر، تبدیل به کیوسک شدند. در هر گوشه شهر کیوسکی با ابعاد متفاوت و با شکل‌های مختلف دیده می‌شد و فروشندگان مصمم و با عشق و علاقه خاصی ادامه کار می‌دادند و رسالت خود را در رساندن نشریات به دست مخاطبان، انجام می‌دادند.

بعد از انقلاب، عده‌ای سودجو در حاشیه خیابان‌ها کیوسک‌هایی مستقر کردند که همه چیز به جز وسایل فرهنگی به فروش می‌رساندند و شهر با وضع غیرمطلوبی مواجه شده بود. این بود که شورای انقلاب تصمیم به جمع‌آوری آنها گرفت و تمام کیوسک‌های غیرمجاز را که فروشنده مطبوعات نبودند جمع‌آوری کرد و تصمیم به همگن کردن کیوسک‌ها گرفته شد. شرکت ساماندهی در زمان آقای کرباسیان به نمایندگی شهرداری تهران قراردادی تنظیم کرد که کیوسک‌های مطبوعاتی ماهیانه باید اجاره بدهند و ظاهر کیوسک‌ها تغییر کند و هم‌شکل شود. اما این کار بدون کارشناسی انجام شد: کیوسک نگهبانی را به جای کیوسک فروش جراید ارائه کردند و کیوسک‌داران موظف به خرید این کیوسک‌ها شدند... اینک می‌بینیم که روزنامه‌ها در سطح شهر در پیاده‌روها گذاشته شده است و امید است با طرح جدید کیوسک‌های مطبوعاتی هم به زیبایی شهرمان و هم به عرضه مطلوب نشریات کمک کنیم.

www.jarayed.org

■ دکه‌های آشنا در ینگه دنیا

هفته پیش رفتم باز نیویورک و برگشتم. نیویورک شلوغ که مرا به یاد تهران می‌اندازد، هم کلافه‌ام می‌کند هم می‌کشاندم دنبال خودش توی آن صداها و رنگ‌ها و بیلبوردهای بزرگ. اما جادوی نیویورک توی آن بیلبوردهای غول‌پیکر نبود، نه حتی توی آن شب‌های شلوغ زنده، و نه در لوندی‌های خیابان پنجم. جادوی نیویورک برای من در لحظه‌ای بود که برای اولین بار در فرنگستان دکه روزنامه‌فروشی دیدم. در بلاد غربت اصولاً روزنامه و مجله و آدامس و شکلات را در سوپرهای خیلی کوچک می‌فروشند، توی انگلیس می‌گفتند نیوز ایجنسی. اینجا هم همان بقالی‌های کوچک. اما توی خیابان‌های نیویورک، دکه‌های روزنامه‌فروشی کنار خیابان بودند، همان‌طوری که من می‌خواستم. آن‌طوری که انگار کنار دکه روبه‌روی کافه نادری ایستاده باشی تا ببینی کارنامه جدید آمده یا نه، آن‌طوری که سر پارک وی مکثی کنی تا تیتر روزنامه‌های صبح را بخوانی و بعد یک جامعه یا این اواخر یک شرق بخری و به خانه نرسیده تمامش کنی. نیویورک جای خودش را توی دلم باز کرد، تنها به خاطر دیوانگی خیابان‌هایش و به خاطر دکه‌های روزنامه‌فروشی. اما آن بو، بوی روزنامه و مجله تازه، حتی توی دکه‌های نیویورک هم نبود. عصر پنجشنبه‌های روی میز امروز اما همان بو را می‌دادند. من دیوانه نیستم، شاید هم هستم، اما باید آن هواها را زیسته باشی تا بدانی یک لحظه، یک ثانیه- در ساختمان چهار ام‌آی‌تی- می‌تواند تمام تهران را، تمام دکه‌های روزنامه‌فروشی را، کافه شوکا را، نادری را، کتاب‌فروشی‌های انقلاب را، آن روزها را، همه چیز را دربر بگیرد و در خودش جا بدهد. ذهن آدمی حجمی دارد اعجاب‌انگیز. همه دنیا توش جا می‌شود انگار، و زمان، زمان موجود بی‌معنی و خنده‌داری است وقتی که می‌توانی دو دنیا را و گاهی سه دنیا را موازی زندگی کنی و هیچ‌کس هم نداند. زمان می‌آید و توی تنم کش می‌آید، لحظه‌ها دراز می‌شوند، به درازای تمام روزهایی که نبوده‌ام تا از دکه روزنامه‌فروشی میدان ونک روزنامه بخرم، به درازای تمام شب‌هایی که نبوده‌ام تا پیش از خوابیدن کلک و کارنامه بخوانم...

koochii.blogspot.com